

لغات آلمانی سطح a1 pdf



چی میشد اگه منبعی بود که همه لغات A1 رو همراه با آرتیکل، مثال و تلفظ فارسی به جا داشت...؟! این رویا نبود...

فکری بود که بعد از یکی دو جلسه کلاس آلمانی رفتن به ذهنم رسید. علت اصلیش هم این بود که لغات آلمانی جنسیت دارن برای همین یادگیریشون برای ما ایرانی ها یه کم چالشیه! برای همین خودم دست به کار شدم و تو این مطلب قرار لیست کامل کلمات A1 آلمانی رو به همراه جمله سازی که کمکتون میکنه هر کدوم رو کامل یاد بگیرید معرفی کنم. پس با یک مطلب ارزشمند طرف هستید! برای یادگیری هم پیشنهاد می کنم اول کلمات رو به خصوص با آرتیکل تمرین کنید و بعد جمله های ساخته شده باهاشون رو ببینید که کامل تو ذهنتون جا بیفته.

نکته: یاد گرفتن لغات به صورت موضوعی (مثلا خرید، رستوران، حمل و نقل و...) بهتر از حفظ کردن لیست طولانیه چون ذهن راحت تر رابطه بین لغات را می سازه و در مکالمه واقعی سریع تر به ذهن میاد. خودمم اینطوری یاد گرفتم برای همین لغات این مطلب رو به همین صورت دسته بندی کردم.

سلام و احوالپرسی در زبان آلمانی سطح A1



معنی جمله	جمله نمونه	معنی فارسی	تلفظ فارسی	لغت/عبارت آلمانی
سلام، حالت چگونه؟	Hallo, wie geht's?	سلام	هالو	Hallo
صبح بخیر آنا!	Guten Morgen, Anna!	صبح بخیر	گوتن مورگن	Guten Morgen
روز بخیر آقای مولر!	Guten Tag, Herr Müller!	روز بخیر	گوتن تاگ	Guten Tag
عصر بخیر دوستانم.	Guten Abend, meine Freunde.	عصر بخیر	گوتن آپند	Guten Abend
شب بخیر مامان.	Gute Nacht, Mama.	شب بخیر	گوت ناخت	Gute Nacht
خداحافظ، تا فردا!	Tschüss, bis morgen!	خداحافظ (غیر رسمی)	چوس	Tschüss
خداحافظ خانم بکر!	Auf Wiedersehen, Frau Becker!	خداحافظ (رسمی)	آوف ویدر زهن	Auf Wiedersehen

Wie geht's?	وی گیتس؟	حالت چطوره؟	Hallo Tom, wie geht's?	سلام تام، حالت چطوره؟
Mir geht's gut	میر گیتس گوت	من خوبم	Danke, mir geht's gut	ممنون، من خوبم.
Danke	دانکه	ممنون	Danke für deine Hilfe	ممنون بابت کمکت.
Bitte	بیته	لطفاً / خواهش می‌کنم	Bitte, komm rein	لطفاً بیا داخل!

رنگ ها در زبان آلمانی سطح A1

رنگ آلمانی	تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله نمونه	معنی جمله
rot	روت	قرمز	Die Blume ist rot	گل قرمز است.
blau	بلاو	آبی	Der Himmel ist blau	آسمان آبی است.
grün	گروین	سبز	Der Apfel ist grün	سیب سبز است.
gelb	گِلب	زرد	Die Sonne ist gelb	خورشید زرد است.
schwarz	شوارس	سیاه	Die Katze ist schwarz	گربه سیاه است.
weiß	وایس	سفید	Der Schnee ist weiß	برف سفید است.
grau	گراو	خاکستری	Der Pullover ist grau	پلیور خاکستری است.
braun	براون	قهوه‌ای	Der Tisch ist braun	میز قهوه‌ای است.
rosa	روزا	صورتی	Die Tasche ist rosa	کیف صورتی است.
lila	لیلا	بنفش	Das Kleid ist lila	لباس بنفش است.
orange	اورانش	نارنجی	Die Blume ist orange	گل نارنجی است.

خانواده، دوستان و روابط در زبان آلمانی سطح A1

کلمه آلمانی	معنی فارسی	تلفظ فارسی
die Familie	خانواده	دی فامیلیه
der Vater	پدر	در فاتِر
die Mutter	مادر	دی موَتِر
der Sohn	پسر	در زون
die Tochter	دختر	دی تُخْتِر

دی إلترن	والدین	die Eltern
در برووڈر	برادر	der Bruder
دی شوِستَر	خواهر	die Schwester
در فروینت	دوست (مذکر)	der Freund
دی فرویندین	دوست (مونث)	die Freundin
دی گِشوِستَر	خواهر و برادرها	die Geschwister
در اونِکل	عمو / دایی	der Onkel
دی تانته	عمه / خاله	die Tante
دی گرووسِإلترن	پدربزرگ و مادربزرگ	die Großeltern
در گرووسِفاتَر / اوپا	پدربزرگ	der Großvater Opa
دی گرووسِموتر / اوما	مادربزرگ	die Großmutter Oma
در إهمان	شوهر	der Ehemann
دی إهفراو	همسر (زن)	die Ehefrau

جمله‌های نمونه برای دوستان با معنی و تلفظ

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
ماینه فامیلیه ایست گرووس	خانواده‌ی من بزرگ است.	.Meine Familie ist groß
ماین فاتَر ایست لِر	پدر من معلم است.	.Mein Vater ist Lehrer
ماینه موتر کوخت زیَا گوت	مادرم خیلی خوب آشپزی می‌کند.	.Meine Mutter kocht sehr gut
ماین زون ایست فیر یاره آلت	پسر من چهار ساله است.	.Mein Sohn ist vier Jahre alt
ماینه تُختر گیت این دی شوله	دخترم به مدرسه می‌رود.	.Meine Tochter geht in die Schule
ماینه إلترن وون این برلین	والدینم در برلین زندگی می‌کنند.	.Meine Eltern wohnen in Berlin
ماین برووڈر شپیلِت فوسبال	برادرم فوتبال بازی می‌کند.	.Mein Bruder spielt Fußball
ماینه شوِستَر ایست شتودِنتین	خواهرم دانشجو است.	.Meine Schwester ist Studentin
ماین فروینت هایست پتر	دوست من پیتر نام دارد.	.Mein Freund heißt Peter
ماینه فرویندین ایست زیَا نت	دوستم (دختر) خیلی مهربان است.	.Meine Freundin ist sehr nett

ایش هابه تسوای گیشوستر	من دو خواهر و برادر دارم.	.Ich habe zwei Geschwister
ماین اونکل لیبت این هامبورگ	عمو/دایم در هامبورگ زندگی می‌کند.	.Mein Onkel lebt in Hamburg
ماینه تانته آربایتت ایم کرانکنهاوس	عمه/خاله من در بیمارستان کار می‌کند.	Meine Tante arbeitet im Krankenhaus
ماینه گرووسالترن زینت آلت	پدربزرگ و مادربزرگ پیر هستند.	.Meine Großeltern sind alt
ماین اوپا شلیفت	پدربزرگ خوابیده است.	.Mein Opa schläft
ماینه اوما لیست آین بوخ	مادربزرگ کتابی می‌خواند.	.Meine Oma liest ein Buch
ماین اِهمان آربایتت فیل	شوهرم زیاد کار می‌کند.	.Mein Ehemann arbeitet viel
ماینه اِهفراو ایست اِرتس‌تین	همسرم (زن) پزشک است.	.Meine Ehefrau ist Ärztin

غذا ها و نوشیدنی ها در زبان آلمانی سطح A1



تلفظ فارسی	معنی فارسی	کلمه آلمانی
داس بروت	نان	das Brot
داس بروتشن	نان کوچک (نان صبحانه)	das Brötchen

دی زوپه	سوپ	die Suppe
در کزه	پنیر	der Käse
دی وورست	سوسیسی / کالباس	die Wurst
داس فلایش	گوشت	das Fleisch
داس هِنخِن	مرغ	das Hähnchen
در فیش	ماهی	der Fisch
داس گِموزه	سبزیجات	das Gemüse
داس اُبست	میوه	das Obst
در آپفل	سیب	der Apfel
دی بانه‌نه	موز	die Banane
دی اورانگه	پرتقال	die Orange
دی میلش	شیر	die Milch
داس واسه	آب	das Wasser
در کافه	قهوه	der Kaffee
در ته	چای	der Tee
در زافت	آبمیوه	der Saft
داس بیِر	آبجو	das Bier
در واین	شراب	der Wein

جمله‌های نمونه با معنی و تلفظ

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
ایش اسه گرن بروت	من دوست دارم نان بخورم.	Ich esse gern Brot
تسوم فروشتوک اسه ایش آین بروتشن	برای صبحانه یک نان کوچک می‌خورم.	Zum Frühstück esse ich ein Brötchen
دی زوپه ایست وارم	سوپ گرم است.	Die Suppe ist warm
در کزه شمه‌کت گوت	پنیر خوشمزه است.	Der Käse schmeckt gut
ایش کاؤفه آینه وورست	من یک سوسیسی می‌خرم.	Ich kaufe eine Wurst
ویا اسن هویته فلایش	ما امروز گوشت می‌خوریم.	Wir essen heute Fleisch
تسوم میتاگاسن گیت اس هِنخِن	برای ناهار مرغ داریم.	Zum Mittagessen gibt es

		.Hähnchen
در فیش ایست فریش	ماهی تازه است.	.Der Fisch ist frisch
ایش کوخه هوپته گُموزه	من امروز سبزیجات می‌پزم.	.Ich koche heute Gemüse
داس اُبست ایست گزوند	میوه سالم است.	.Das Obst ist gesund
در آپفل ایست روت	سیب قرمز است.	.Der Apfel ist rot
دی بانه‌نه ایست گلب	موز زرد است.	.Die Banane ist gelb
ایش ترینکه فریش گپرسته اورانگه	من آب پرتقال تازه می‌نوشم.	Ich trinke frisch gepresste .Orange
دی میلش ایست کالت	شیر سرد است.	.Die Milch ist kalt
ایش براوخه آین گلاس واسه	من به یک لیوان آب نیاز دارم.	.Ich brauche ein Glas Wasser
ایش ترینکه یدن مورگن کافه	من هر صبح قهوه می‌نوشم.	.Ich trinke jeden Morgen Kaffee
تسوم فروشتوک گیت اس ته	برای صبحانه چای هست.	.Zum Frühstück gibt es Tee
در زافت ایست زوس	آبمیوه شیرین است.	.Der Saft ist süß
آین گلاس بیر، بیته	یک لیوان آبجو لطفاً!	!Ein Glas Bier, bitte
در واین ایست روت	شراب قرمز است.	.Der Wein ist rot

اسامی مشاغل رایج در زبان آلمانی سطح A1

تلفظ فارسی	معنی فارسی	کلمه آلمانی
در لِرر / دی لِررین	معلم	der Lehrer / die Lehrerin
در شتودِنِت / دی شتودِنَتین	دانشجو	der Student / die Studentin
در آرتست / دی اِرتس‌تین	پزشک	der Arzt / die Ärztin
در اینژنیور / دی اینژنیورین	مهندس	der Ingenieur / die Ingenieurin
در فِرکویِفِر / دی فِرکویِفَرین	فروشنده	der Verkäufer / die Verkäuferin
در کلنِر / دی کلنِرین	گارسون	der Kellner / die Kellnerin
در کوخ / دی کُخین	آشپز	der Koch / die Köchin
در فاهغَر / دی فاهغَرین	راننده	der Fahrer / die FahrerIn
در پولی‌تسیست / دی پولی‌تسیستین	پلیس	der Polizist / die Polizistin

در آربایتر / دی آربایترین	کارگر	der Arbeiter / die Arbeiterin
در بائور / دی بوترین	کشاورز	der Bauer / die Bäuerin
در مِخانیکر / دی مِخانیکرین	مکانیک	der Mechaniker / die Mechanikerin
در ژورنالیست / دی ژورنالیستین	روزنامه‌نگار	der Journalist / die Journalistin
در مَنجَر / دی مَنجَرین	مدیر	der Manager / die Managerin
در کونست‌لر / دی کونست‌لَرین	هنرمند	der Künstler / die Künstlerin

لغات در جمله

جمله آلمانی	معنی فارسی	تلفظ فارسی
.Mein Vater ist Lehrer	پدرم معلم است.	ماین فاتر ایست لِر
.Ich bin Student in Berlin	من دانشجوی در برلین هستم.	ایش بین شتودنت این برلین
.Meine Mutter ist Ärztin	مادرم پزشک است.	ماینه موتر ایست اِرتس‌تین
.Mein Bruder ist Ingenieur	برادرم مهندس است.	ماین بروودر ایست اینژنیور
.Sie arbeitet als Verkäuferin	او به‌عنوان فروشنده کار می‌کند.	زی آربایتت آلس فِرکویفَرین
Der Mann ist Kellner im Restaurant	آن مرد گارسون در رستوران است.	در مان ایست کلنر ایم رِسْتُغانَت
.Meine Tante ist Köchin	خاله‌ام آشپز است.	ماینه تانتِه ایست کُخین
.Er ist Fahrer von Beruf	او راننده است.	اِر ایست فاهَر فون بَرُوف
.Mein Onkel ist Polizist	دایی من پلیس است.	ماین اونکل ایست پولی‌تسیست
.Sie ist Arbeiterin in einer Fabrik	او کارگر در یک کارخانه است.	زی ایست آربایترین این آییَر فابریک
.Mein Großvater war Bauer	پدربزرگم کشاورز بود.	ماین گرووس‌فاتر وا غ بائور
.Er arbeitet als Mechaniker	او به‌عنوان مکانیک کار می‌کند.	اِر آربایتت آلس مِخانیکر
.Ich bin Journalist	من روزنامه‌نگار هستم.	ایش بین ژورنالیست
.Meine Schwester ist Managerin	خواهرم مدیر است.	ماینه شوِستَر ایست مَنجَرین
.Er ist Künstler und malt Bilder	او هنرمند است و نقاشی می‌کشد.	اِر ایست کونست‌لر اونت مالت بیلدِر

توصیف افراد در زبان آلمانی سطح A1

کلمه آلمانی	آرتیکل	معنی فارسی	تلفظ فارسی
der Mann	der	مرد	در مان

دی فراو	زن	die	die Frau
داس کیند	کودک	das	das Kind
دی پِژزون	شخص / فرد	die	die Person
در فروینت / دی فرویندین	دوست (پسر / دختر)	der / die	der Freund / die Freundin
گروس	قد بلند	-	groß
کلاین	قد کوتاه / کوچک	-	klein
یونگ	جوان	-	jung
آلت	پیر / قدیمی	-	alt
شون	زیبا	-	schön
هسلیش	زشت	-	hässlich
دیک	چاق	-	dick
دون	لاغر	-	dünn
شتارک	قوی	-	stark
شواخ	ضعیف	-	schwach
فروینت‌لیش	دوستانه / مهربان	-	freundlich
نت	خوب / مهربان	-	nett
زیمپاتیش	دوست‌داشتنی	-	sympathisch
بُند	بور (موی روشن)	-	blond
دونکل	تیره	-	dunkel

جمله‌های نمونه با معنی و تلفظ

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
در مان ایست گروس	آن مرد قدبلند است.	.Der Mann ist groß
دی فراو ایست شون	آن زن زیباست.	.Die Frau ist schön
داس کیند شپیلت ایم گارتن	کودک در حیاط بازی می‌کند.	.Das Kind spielt im Garten
دی پِژزون ایست زیا نت	آن شخص خیلی مهربان است.	.Die Person ist sehr nett
ماین فروینت ایست یونگ	دوست من جوان است.	.Mein Freund ist jung

او قد کوتاه و لاغر است.	اِر ایست کلاین اونت دون	.Er ist klein und dünn
مادر بزرگم پیر است.	ماینه اوما ایست آلت	.Meine Oma ist alt
دختر خیلی زیباست.	داس مِدْخِن ایست زیا شون	.Das Mädchen ist sehr schön
متأسفانه او زشت است.	اِر ایست لایْدَر هِسلیش	.Er ist leider hässlich
برادرم چاق است.	ماین برووْدَر ایست دیک	.Mein Bruder ist dick
او قوی است.	زی ایست شتارک	.Sie ist stark
بچه هنوز ضعیف است.	داس بیبی ایست نوخ شواخ	.Das Baby ist noch schwach
خواهرم خیلی دوستانه/مهربان است.	ماینه شوِسْتَر ایست زیا فروینت لیش	Meine Schwester ist sehr freundlich
معلم مهربان است.	در لِرر ایست نت	.Der Lehrer ist nett
همسایه (زن) دوست داشتنی است.	دی ناخبارین ایست زیمپاتیش	.Die Nachbarin ist sympathisch
او موهای بور دارد.	زی هات بُلنده هاره	.Sie hat blonde Haare
او چشم‌های تیره دارد.	اِر هات دونکله آوگن	.Er hat dunkle Augen

نام خانه و وسایل سطح A1 آلمانی

آلمانی (با آرتیکل)	معنی فارسی	تلفظ فارسی
das Haus	خانه	داس هاوس
die Wohnung	آپارتمان	دی وونونگ
das Zimmer	اتاق	داس تسیمِر
die Küche	آشپزخانه	دی کوخه
das Bad / Badezimmer	حمام	داس باد / بادِ تسیمِر
das Wohnzimmer	اتاق نشیمن	داس وون تسیمِر
das Schlafzimmer	اتاق خواب	داس شلاف تسیمِر
die Tür	در	دی تور
das Fenster	پنجره	داس فِنسْتِر
der Tisch	میز	دیر تیش

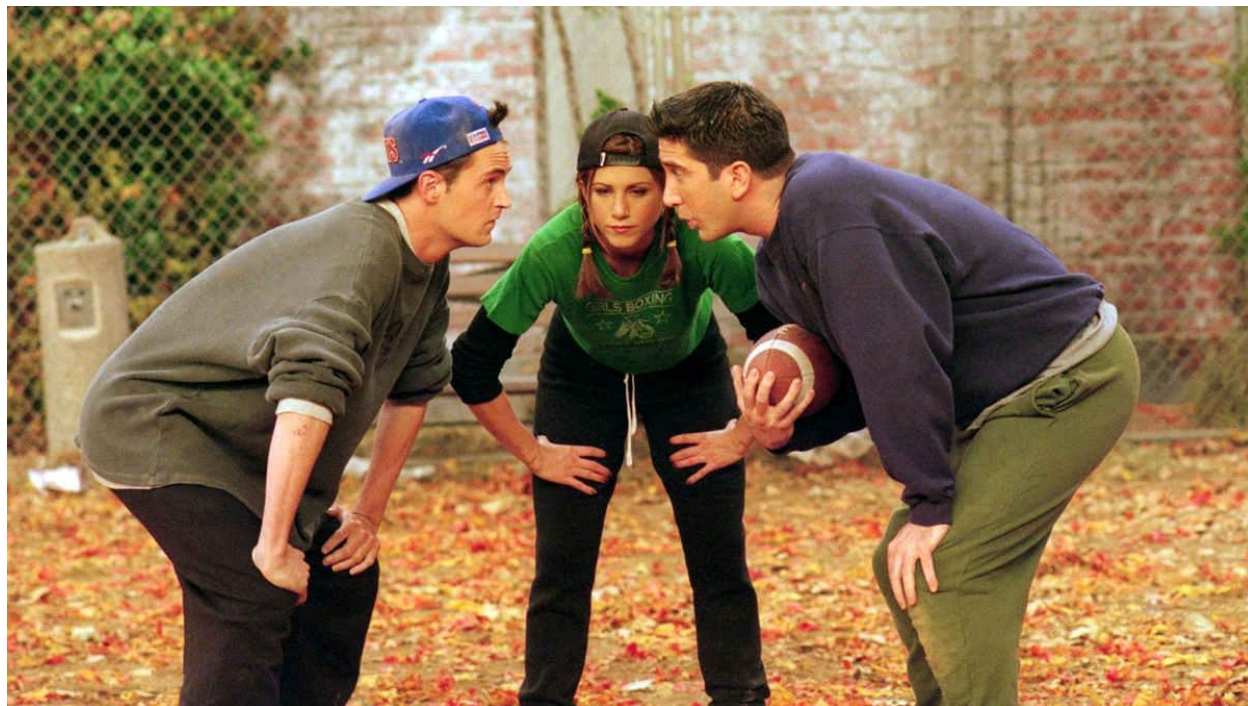
دیر اشتول	صندلی	der Stuhl
داس پت	تختخواب	das Bett
داس زوفا	مبل	das Sofa
دیر شُرانک	کمد	der Schrank
دی لامپه	چراغ	die Lampe
دیر تپیش	فرش	der Teppich
دیر فِرَنزِه‌بِر	تلویزیون	der Fernseher
دیر کُهل‌شِرانک	یخچال	der Kühlschrank

جمله با همان کلمات

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
داس هاوس ایست گروس	خانه بزرگ است.	.Das Haus ist groß
ماینه وونونگ ایست کلاین	آپارتمان من کوچک است.	.Meine Wohnung ist klein
داس تسیمِر هات آین فِنسِتر	اتاق یک پنجره دارد.	.Das Zimmer hat ein Fenster
دی کوخه ایست مودِرِن	آشپزخانه مدرن است.	.Die Küche ist modern
داس باد ایست زاوبر	حمام تمیز است.	.Das Bad ist sauber
ویر زیتسن ایم وون‌تسیمِر	ما در اتاق نشیمن نشسته‌ایم.	.Wir sitzen im Wohnzimmer
داس شلاف‌تسیمِر ایست رویش	اتاق خواب آرام است.	.Das Schlafzimmer ist ruhig
دی تور ایست اوفِن	در باز است.	.Die Tür ist offen
داس فِنسِتر ایست گشلاسن	پنجره بسته است.	.Das Fenster ist geschlossen
دیر تیش ایست روند	میز گرد است.	.Der Tisch ist rund
دیر اشتول ایست بکُوم	صندلی راحت است.	.Der Stuhl ist bequem
داس پت ایست نِوی	تختخواب جدید است.	.Das Bett ist neu
داس زوفا ایست وایخ	مبل نرم است.	.Das Sofa ist weich
دیر شُرانک ایست فُول	کمد پر است.	.Der Schrank ist voll
دی لامپه ایست هل	چراغ روشن است.	.Die Lampe ist hell
دیر تپیش ایست بونت	فرش رنگارنگ است.	.Der Teppich ist bunt
دیر فِرَنزِه‌بِر ایست آن	تلویزیون روشن است.	.Der Fernseher ist an

دیر گهل شیرانک ایست لِر	یخچال خالی است.	.Der Kühlschrank ist leer
-------------------------	-----------------	---------------------------

فعالیت‌های اوقات فراغت سطح A1 آلمانی



تلفظ فارسی	معنی فارسی	آلمانی (با آرتیکل)
داس بوح	کتاب	das Buch
داس کینو	سینما	das Kino
داس ته‌آتر	تئاتر	das Theater
داس گُنْتسرت	کنسرت	das Konzert
داس شُویم‌باد	استخر	das Schwimmbad
داس کافه	کافه	das Café
دیر شُپورت	ورزش	der Sport
دیر فوسبال	فوتبال	der Fußball
دیر تَنیس	تنیس	der Tennis
داس اشپیل	بازی	das Spiel
دی موزیک	موسیقی	die Musik

دی گیتاره	گیتار	die Gitarre
دی ریزه	سفر	die Reise
داس اینترنت	اینترنت	das Internet
دیر شپاتسیرگانگ	پیاده روی	der Spaziergang
داس هوبی	سرگرمی	das Hobby
دیر فیلم	فیلم	der Film
دی فروینده	دوستان	(.die Freunde (Pl

یادگیری لغات در جمله ها:

جمله آلمانی	معنی فارسی	تلفظ فارسی
.Ich lese ein Buch	من یک کتاب می خوانم.	ایش لزه آین بوح
.Wir gehen ins Kino	ما به سینما می رویم.	ویر گهین اینس کینو
.Er geht ins Theater	او به تئاتر می رود.	آر گهت اینس ته آتر
.Sie hört Musik im Konzert	او در کنسرت موسیقی گوش می دهد.	زی هورت موزیک ایم گُنتسرت
Wir schwimmen im Schwimmbad	ما در استخر شنا می کنیم.	ویر شُویمن ایم شُویمباد
.Ich trinke Kaffee im Café	من در کافه قهوه می نوشم.	ایش تُرینکه کافه ایم کافه
.Er macht Sport jeden Tag	او هر روز ورزش می کند.	آر ماخت شُپورت یِدن تاگ
.Wir spielen Fußball	ما فوتبال بازی می کنیم.	ویر اشپیلن فوسبال
.Ich spiele Tennis	من تنیس بازی می کنم.	ایش اشپیلِ تنیس
.Das Spiel ist interessant	بازی جالب است.	داس اشپیل ایست اینترسَّانت
.Ich höre Musik	من موسیقی گوش می دهم.	ایش هوره موزیک
.Er spielt Gitarre	او گیتار می نوازد.	آر اشپیلُت گیتاره
.Wir machen eine Reise	ما یک سفر می رویم.	ویر ماخن آینه ریزه
.Ich surfe im Internet	من در اینترنت گشت می زنم.	ایش زُرفه ایم اینترنت
.Wir machen einen Spaziergang	ما پیاده روی می کنیم.	ویر ماخن آینن شُپاتسیرگانگ
.Mein Hobby ist Lesen	سرگرمی من مطالعه است.	ماین هوبی ایست لِزن
.Wir sehen einen Film	ما یک فیلم می بینیم.	ویر زهن آینن فیلم

Ich treffe meine Freunde.	من دوستانم را ملاقات می‌کنم.	ایش تَرَفه ماینه فروینْدَه
---------------------------	------------------------------	----------------------------

اعداد در زبان آلمانی سطح A1

عدد آلمانی	معنی فارسی	تلفظ فارسی
eins	یک	آینس
zwei	دو	تسَوای
drei	سه	درای
vier	چهار	فیر
fünf	پنج	فینف
sechs	شش	زِکس
sieben	هفت	زبین
acht	هشت	آخت
neun	نه	نوبین
zehn	ده	تسن
elf	یازده	إلف
zwölf	دوازده	تسولف
zwanzig	بیست	تسوانسیش
dreißig	سی	درایسیش
vierzig	چهل	فیرسیش
fünfzig	پنجاه	فینفسیش
hundert	صد	هوندرت
tausend	هزار	تاوزنت

جمله‌ها:

آلمانی	معنی فارسی	تلفظ فارسی
Ich habe eins Auto.	من یک ماشین دارم.	ایش هابه آینس آوتو
Wir sind zwei Freunde.	ما دو دوست هستیم.	ویر زیند تسَوای فروینْدَه
Er hat drei Kinder.	او سه بچه دارد.	آر هات درای کیندر

ایش کائوفه فیر اپفل	من چهار سیب می‌خرم.	.Ich kaufe vier Äpfel
زی هات فینف بوچر	او پنج کتاب دارد.	.Sie hat fünf Bücher
ویر لرنن زایت زکس مونه‌تن دُیچ	ما شش ماه است آلمانی می‌خوانیم.	Wir lernen seit sechs Monaten Deutsch.
آر شُلِفِت زیبن شتوندن	او هفت ساعت می‌خوابد.	.Er schläft sieben Stunden
ایش اسه آخت بانانن	من هشت موز می‌خورم.	.Ich esse acht Bananen
داس هاوس هات نوین فِنِستر	آن خانه ۹ پنجره دارد.	.Das Haus hat neun Fenster
ویر تسِلِن بیس تسن	ما تا ده می‌شماریم.	.Wir zählen bis zehn
ایش بین اِلَف یاره آلت	من ۱۱ ساله هستم.	.Ich bin elf Jahre alt
آر کُمت اوم تسولف اور	او ساعت ۱۲ می‌آید.	.Er kommt um zwölf Uhr
داس کُستِت تسوانسیش اویرو	این ۲۰ یورو قیمت دارد.	.Das kostet zwanzig Euro
آر ایست درای سیش یاره آلت	او ۳۰ سال دارد.	.Er ist dreißig Jahre alt
ویر فاهرن میت فیرسیش لُتن	ما با ۴۰ نفر سفر می‌کنیم.	.Wir fahren mit vierzig Leuten
زی آربایتِت فینف سیش شتوندن پرو وُخه	او ۵۰ ساعت در هفته کار می‌کند.	Sie arbeitet fünfzig Stunden pro Woche.
اِس گیت هوندِرت شتودِنتن	۱۰۰ دانشجو وجود دارد.	.Es gibt hundert Studenten
این دیر شتات وونن تاوِزنت منشن	در شهر هزار نفر زندگی می‌کنند.	In der Stadt wohnen tausend Menschen.

روزهای هفته، ماه‌ها و فصول در زبان آلمانی سطح A1

تلفظ فارسی	معنی فارسی	آلمانی (با آرتیکل)
مون‌تاگ	دوشنبه	Montag
دِین‌ستاگ	سه‌شنبه	Dienstag
میت‌وِخ	چهارشنبه	Mittwoch
دونِرستاگ	پنج‌شنبه	Donnerstag
فری‌تاگ	جمعه	Freitag
زام‌ستاگ / زون‌ابند	شنبه	Samstag / Sonnabend
زون‌تاگ	یکشنبه	Sonntag

یَانوآر	ژانویه	Januar
فِبروآر	فوریه	Februar
مَرْتَس	مارس	März
آپَرِل	آوریل	April
مَای	مه	Mai
یُونی	ژوئن	Juni
یُولی	جولای	Juli
آوگوست	اوت	August
زِپْتَمِبَر	سپتامبر	September
اکتوبر	اکتبر	Oktober
نَوَوَمِبَر	نوامبر	November
دِزَمِبَر	دسامبر	Dezember
دیر فریولینگ	بهار	der Frühling
دیر زومِر	تابستان	der Sommer
دیر هِزْبِست	پاییز	der Herbst
دیر وِینْتِر	زمستان	der Winter

جمله ها:

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
هویتِه ایست مون‌تاگ	امروز دوشنبه است.	.Heute ist Montag
مورگن ایست دین‌ستاگ	فردا سه‌شنبه است.	.Morgen ist Dienstag
اوپر‌مورگن ایست میت‌وخ	پس‌فردا چهارشنبه است.	.Übermorgen ist Mittwoch
ایش هابه آم دونرستاگ فرای	من پنج‌شنبه آزاد هستم.	.Ich habe am Donnerstag frei
آم فری‌تاگ گهن ویر اینس کینو	جمعه به سینما می‌رویم.	.Am Freitag gehen wir ins Kino
آم زام‌ستاگ گه‌ایش آیش آین‌کافن	شنبه می‌روم خرید کنم.	.Am Samstag gehe ich einkaufen
دیر زون‌تاگ ایست آین روه‌تاگ	یکشنبه روز استراحت است.	.Der Sonntag ist ein Ruhetag
ایم یانوآر بِگینت داس نویه یاهر	در ژانویه سال جدید شروع می‌شود.	.Im Januar beginnt das neue Jahr

ماین گُبورست‌تاگ ایست ایم فِبروآر	تولد من در فوریه است.	Mein Geburtstag ist im Februar
ایم مِرْتس بلوی‌هن دی بلومن	در مارس گل‌ها شکوفه می‌دهند.	Im März blühen die Blumen
ویر فاهرن ایم آپرل این دن اورلاوب	ما در آوریل به تعطیلات می‌رویم.	Wir fahren im April in den Urlaub
ایم مای ایست داس وِتر شون	در مه هوا خوب است.	Im Mai ist das Wetter schön
ایش فاهره ایم یونی ناخ برلین	من در ژوئن به برلین می‌روم.	Ich fahre im Juni nach Berlin
ایم یولی هابن ویر فِرین	در جولای ما تعطیلات داریم.	Im Juli haben wir Ferien
ایم آوگوست ایست اِس زیا هایس	در اوت خیلی گرم است.	Im August ist es sehr heiß
دیر زِپْتَمبر ایست دیر نوینته مونهت	سپتامبر ماه نهم است.	Der September ist der neunte Monat
ایم اکتوبر فالِن دی بِلِتر	در اکتبر برگ‌ها می‌ریزند.	Im Oktober fallen die Blätter
ایم نوومبر ویرد اِس کالت	در نوامبر هوا سرد می‌شود.	Im November wird es kalt
ایم دِزَمبر فایرن ویر وای‌ناختِن	در دسامبر ما کریسمس را جشن می‌گیریم.	Im Dezember feiern wir Weihnachten
دیر فریولینگ ایست ماینه لِیب‌لینگس‌یاهرس‌تسایت	بهار فصل مورد علاقه من است.	Der Frühling ist meine Lieblingsjahreszeit
ایم زومر شُویمه ایش گِرِن ایم زِه	در تابستان من دوست دارم در دریاچه شنا کنم.	Im Sommer schwimme ich gern im See
ایم هِرْبِست فالِن دی بِلِتر فون دن بَیْمِن	در پاییز برگ‌ها از درختان می‌ریزند.	Im Herbst fallen die Blätter von den Bäumen
ایم وینتر شنایت اِس اوقت	در زمستان اغلب برف می‌بارد.	Im Winter schneit es oft

عبارت های مربوط به خرید در زبان آلمانی سطح A1

آلمانی (با آرتیکل)	معنی فارسی	تلفظ فارسی
das Geld	پول	داس گِلْد
der Preis	قیمت	دیر پرایس
der Euro	یورو	دیر اوپرو
der Euro-Cent	سنت یورو	دیر اوپرو-سنت
der Supermarkt	سوپرمارکت	دیر زوپرمارکت
der Laden	مغازه	دیر لادن

دی کاسه	صندوق	die Kasse
دیر آیین کوف	خرید	der Einkauf
آیین کوفین	خرید کردن	einkaufen
کافین	خریدن	kaufen
فرکافین	فروختن	verkaufen
بیلیگ	ارزان	billig
توئر	گران	teuer
داس آن گبوت	پیشنهاد / تخفیف	das Angebot
دی واره	کالا	die Ware
دی گروسه	سایز	die Größe
کلاین	کوچک	klein
گروس	بزرگ	groß
پروپیرن	امتحان کردن (پوشیدن/چشیدن)	probieren
مُش تین	مایل بودن / خواستن	möchten
هاپن	داشتن	haben

جمله‌های نمونه با کلمات خرید

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
ایش هابه گُلد	من پول دارم.	.Ich habe Geld
دیر پرایس ایست هوخ	قیمت بالا است.	.Der Preis ist hoch
ایش زاهله میت اوپرو	من با یورو پرداخت می‌کنم.	.Ich zahle mit Euro
آیین اوپرو-سنت گُستِت وِنیگ	یک سنت یورو ارزان است.	.Ein Euro-Cent kostet wenig
ایش گهه این دن زوپرمارکت	من به سوپرمارکت می‌روم.	.Ich gehe in den Supermarkt
دیر لادن ایست گُئُفنت	مغازه باز است.	.Der Laden ist geöffnet
ایش شته آن دیر کاسه	من پشت صندوق هستم.	.Ich stehe an der Kasse
ماین آیین کوف وار توئر	خرید من گران بود.	.Mein Einkauf war teuer
ایش مُش تِه اتواس کافین	من می‌خواهم چیزی بخرم.	.Ich möchte etwas kaufen
آر ویل داس آوتو فرکافین	او می‌خواهد ماشین را بفروشد.	.Er will das Auto verkaufen

داس کلاید ایست بیلِیگ	لباس ارزان است.	.Das Kleid ist billig
دی تاشه ایست توئر	کیف گران است.	.Die Tasche ist teuer
داس آن گِبوت ایست گوت	تخفیف خوب است.	.Das Angebot ist gut
دی واره ایست فریش	کالا تازه است.	.Die Ware ist frisch
ایش براهوخه ماینه گروسه	من سایزم را نیاز دارم.	.Ich brauche meine Größe
دی شوهِه زینت تسو کلاین	کفش‌ها خیلی کوچک هستند.	.Die Schuhe sind zu klein
داس هاوس ایست گروس	خانه بزرگ است.	.Das Haus ist groß
ایش مُش‌ته دی یاکه پروبیرن	من می‌خواهم ژاکت را امتحان کنم.	.Ich möchte die Jacke probieren
ایش مُش‌ته آین بروت	من یک نان می‌خواهم.	.Ich möchte ein Brot
ویر هاین گُنگ	ما کافی داریم.	.Wir haben genug

لغات مربوط به سفارش در رستوران در آلمانی سطح A1

تلفظ فارسی	معنی فارسی	آلمانی (با آرتیکل)
داس رستوران	رستوران	das Restaurant
دی شُپایزکارته	منوی غذا	die Speisekarte
دیر کِلنر / دی کِلنرین	گارسون (مرد / زن)	der Kellner / die Kellnerin
داس گِریشت	غذا	das Gericht
داس گِترِنک	نوشیدنی	das Getränk
بشتلِن	سفارش دادن	bestellen
ایش مُش‌ته ...	من می‌خواهم ...	... Ich möchte
دی رِخُونگ	صورتحساب	die Rechnung
زاهلِن	پرداخت کردن	zahlen
لِکر	خوشمزه	lecker
کالت	سرد	kalt
هایس	داغ	heiß
زیس	شیرین	süß

زالزیگ	شور	salzig
بیتَر	تلخ	bitter
داس فُرِیشتوک	صبحانه	das Frühstück
داس میت‌تاگ‌اِسِن	ناهار	das Mittagessen
داس آبدوند‌اِسِن	شام	das Abendessen
دیر تیش	میز	der Tisch
رِزروِرن	رزرو کردن	reservieren

جمله‌های نمونه با کلمات رستوران

جمله آلمانی	معنی فارسی	تلفظ فارسی
.Ich gehe ins Restaurant	من به رستوران می‌روم.	ایش گه اینس رِستوران
.Die Speisekarte bitte	لطفاً منوی غذا.	دی شُپایزِکارته بیته
.Der Kellner bringt das Essen	گارسون غذا را می‌آورد.	دیر کِلنر برینکت داس اِسِن
.Ich bestelle ein Gericht	من یک غذا سفارش می‌دهم.	ایش بشتلِ آین گِریشت
.Ein Getränk bitte	یک نوشیدنی لطفاً.	آین گِترنک بیته
.Ich möchte Pizza	من پیتزا می‌خواهم.	ایش مُشته پیتزا
.Die Rechnung, bitte	صورتحساب لطفاً.	دی رِخُونگ بیته
.Wir zahlen zusammen	ما با هم پرداخت می‌کنیم.	ویر زاهلن تسامِن
.Das Essen ist sehr lecker	غذا خیلی خوشمزه است.	داس اِسِن ایست زِیا لَکر
.Das Getränk ist kalt	نوشیدنی سرد است.	داس گِترنک ایست کالت
.Der Tee ist heiß	چای داغ است.	دیر تی ایست هاپس
.Der Kuchen ist süß	کیک شیرین است.	دیر کوخن ایست زیس
.Die Suppe ist salzig	سوپ شور است.	دی زوپه ایست زالزیگ
.Der Kaffee ist bitter	قهوه تلخ است.	دیر کافه ایست بیتَر
.Ich esse Frühstück jeden Morgen	من هر صبح صبحانه می‌خورم.	ایش اِسِه فُرِیشتوک یَدِن مورگِن
.Zum Mittagessen esse ich Brot	برای ناهار من نان می‌خورم.	تسوم میت‌تاگ‌اِسِن اِسِه ایش بروت
.Wir haben Abendessen um 19 Uhr	ما شام را ساعت ۱۹ داریم.	ویر هابِن آبدوند‌اِسِن اُم ۱۹ اور
.Der Tisch ist frei	میز خالی است.	دیر تیش ایست فرای

می‌خواهم یک میز رزرو کنم.	ایش مُشْتَه آیین تیش رِزروپرن	.Ich möchte einen Tisch reservieren
---------------------------	-------------------------------	-------------------------------------

لغات مهم برای حمل و نقل، جا به جایی در شهر و پرسیدن آدرس در آلمانی سطح A1



تلفظ فارسی	معنی فارسی	آلمانی (با آرتیکل)
داس آوتو	ماشین	das Auto
داس فآهرراد	دوچرخه	das Fahrrad
دیر بوس	اتوبوس	der Bus
دی شتراسین بان	تراموا	die Straßenbahn
دی او-بان	مترو	die U-Bahn
دیر تسوگ	قطار	der Zug
داس تاکسی	تاکسی	das Taxi
دی هالته شتِلّه	ایستگاه	die Haltestelle
آب‌بینگن	پیچیدن	abbiegen

گِرادِه‌آوس گهن	مستقیم رفتن	geradeaus gehen
رِختس	سمت راست	rechts
لِنکس	سمت چپ	links
دی شتراسه	خیابان	die Straße
دی کرویتس‌گونگ	چهارراه	die Kreuzung
دیر پلاتس	میدان	der Platz
فراگن	پرسیدن	fragen
دی آدرسه	آدرس	die Adresse
ویسن	دانستن	wissen
کِنن	شناختن	kennen

جمله‌های نمونه

تلفظ فارسی	معنی فارسی	جمله آلمانی
ایش فاهَره میت دم آوتو	من با ماشین می‌روم.	Ich fahre mit dem Auto.
ایش فاهَره میت دم فاهَراد	من با دوچرخه می‌روم.	Ich fahre mit dem Fahrrad.
ویر نِمن دن بوس	ما با اتوبوس می‌رویم.	Wir nehmen den Bus.
ایش شُتایگه این دی شتراسِن‌بان آین	من سوار تراموا می‌شوم.	Ich steige in die Straßenbahn ein.
دی او-بان ایست زِیا شُنل	مترو خیلی سریع است.	Die U-Bahn ist sehr schnell.
ایش فاهَره میت دم تسوگ ناخ برلین	من با قطار به برلین می‌روم.	Ich fahre mit dem Zug nach Berlin.
ویر روفن آین تاکسی	ما یک تاکسی صدا می‌کنیم.	Wir rufen ein Taxi.
دی هالته‌شُتِلّه ایست هیر	ایستگاه اینجا است.	Die Haltestelle ist hier.
آن دیر کرویتس‌گونگ بیته رِختس آب‌بینگن	در چهارراه لطفاً به راست بپیچید.	An der Kreuzung bitte rechts abbiegen.
گهن زی گِرادِه‌آوس	مستقیم بروید.	Gehen Sie geradeaus.
دی شتراسه ایست لانگ	خیابان طولانی است.	Die Straße ist lang.
دیر پلاتس ایست گروس	میدان بزرگ است.	Der Platz ist groß.
ایش فراگه ناخ دم وگ	من آدرس می‌پرسم.	Ich frage nach dem Weg.
کِنن زی دی آدرسه	شما آدرس را می‌شناسید؟	?Kennen Sie die Adresse

ایش وایس نیشیت وو داس ایست	من نمی‌دانم این کجاست.	.Ich weiß nicht, wo das ist
ایش کینه دن وگ	من مسیر را می‌شناسم.	.Ich kenne den Weg

میخواهی آلمانی رو سریع تر یاد بگیری؟

امیدوارم این مطلب براتون مفید بوده باشه. ولی اگر احساس می کنید نیاز به یک مدرس حرفه ای آلمانی و طبق برنامه ریزی آموزش ببینید، موسسه ای که خودم رفتم یعنی **دهخدا** رو پیشنهاد می کنم. مزیتش برای من این بود که از شهرستان و به صورت آنلاین میتونستم توی کلاس هاش شرکت کنم و کلاس هاشون هم گروهی، خصوصی، فشرده و عادی بود. مدرسی که داشتم واقعا حرفه ای و با تجربه بود و می تونست مفاهیم پیچیده زبان آلمانی رو به خوبی منتقل کنه. برای مشاوره رایگان یا هر سوالی می توانید به صفحه زیر مراجعه کنید یا با شماره تلفن مجموعه تماس بگیرید:

02191006191

<https://dekhodaedu.com/%d8%af%d9%88%d8%b1%d9%87-%d8%a2%d9%85%d9%88%d8%b2%d8%b4-%d8%b2%d8%a8%d8%a7%d9%86-%d8%a2%d9%84%d9%85%d8%a7%d9%86%db%8c-%d8%a7%d8%b2-%d9%85%d8%a8%d8%aa%d8%af%db%8c-%d9%be%db%8c%d8%b4%d8%b1%d9%81%d8%aa/>

سوالات متداول

تعداد لغات سطح A1 آلمانی چقدره؟

سطح A1 برای مبتدی‌هاست و معمولاً شامل حدود 800 تا 1000 لغت پایه می‌شه.